

من آبرت اینشتین هستم!

برد ملتسر ★ شبنم حیدری پور

آدم‌های
معمولی
دنیا را تغییر
مردانند



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!



انتشارات پرتقال

آدم‌های معمولی دنیا را تغییر می‌دهند: من آلبرت اینشتین هستم!

نویسنده: برد ملتسر

تصویرگر: کریستوفر الیوپولوس

مترجم: شبنم حیدری‌پور

مدیر هنری نسخه‌ی فارسی: کیانوش غریب‌پور

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: کیانوش غریب‌پور

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پرتقال / سحر بنی‌هاشمی - حسن محرابی - سحر احدی

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۰۲۷-۷

نوبت چاپ: اول - ۹۶

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی و چاپ: شهرپور

صحافی: عطف

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

سرشناسه: ملتزر، برد Meltzer, Brad

عنوان و نام پدیدآور: آدم‌های معمولی دنیا را تغییر می‌دهند: من آلبرت اینشتین هستم / نویسنده برد ملتسر؛ تصویرگر کریستوفر الیوپولوس؛ مترجم شبنم حیدری‌پور.

مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۴۲ص: مصور(رنگی).

فروست: آدم‌های معمولی دنیا را تغییر می‌دهند.

شابک: دوره: ۷-۰۳۰-۴۶۲-۶۰۰-۹۷۸؛ ۷-۰۲۷-۴۶۲-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: گروه سنی:ج.

موضوع: اینشتین، آلبرت، ۱۹۵۵-۱۸۷۹م. -- سرگذشته

موضوع: Einstein, Albert -- Biography

موضوع: اینشتین، آلبرت، ۱۹۵۵-۱۸۷۹م. -- داستان

موضوع: Einstein, Albert -- Fiction

موضوع: فیزیکدانان -- داستان

موضوع: Physicists -- Fiction

شناسه‌ی افزوده: الیوپولوس، کریس، ۱۹۶۷ - م.، تصویرگر

شناسه‌ی افزوده: Eliopoulos, Chris

شناسه‌ی افزوده: حیدری‌پور، شبنم، ۱۳۶۹ -، مترجم

رده‌بندی دیویی: داده ۵۳/۵۳۹۶۰۱۳۹۶ م ۷۵۲ م

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۴۸۱۵۸۴۱



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱-۶۳۵۶۴

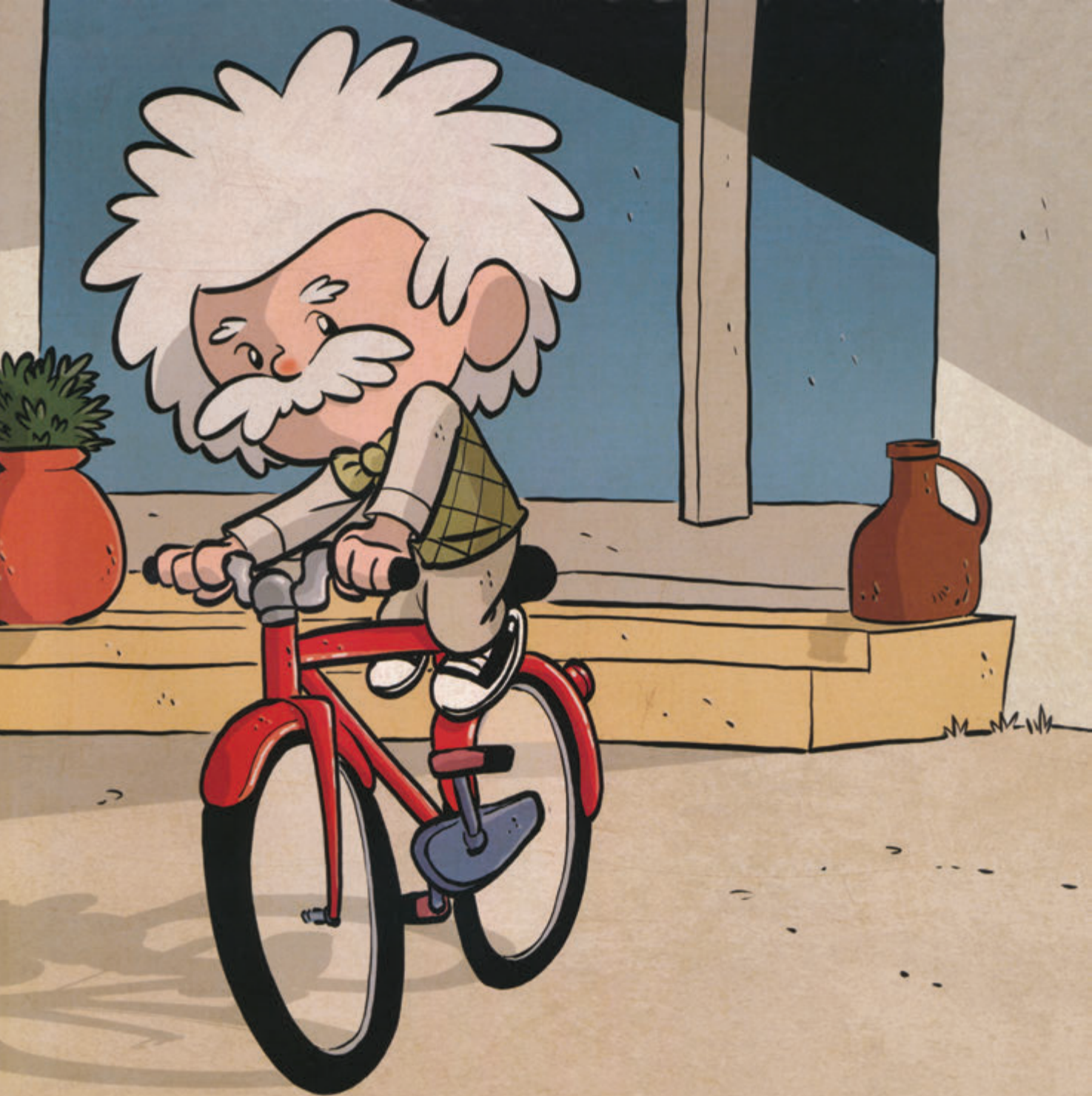


www.porteghaal.com



kids@porteghaal.com

برای همه‌ی آدم‌های معمولی
که دنیا را تغییر می‌دهند.





من آلبرت اینشتین هستم.

تا حالا کسی بهت گفته عجیب و غریب یا متفاوت؟
دیگران درباره‌ی من این جور فکر می‌کردند.
روزی که به دنیا آمدم، مادرم واقعاً ترسید چون هیچ وقت بچه‌ای با کله‌ای به آن بزرگی
ندیده بود.



نگران
نباش.

درست مثل
بقیه‌ی بچه‌ها
می‌شود.

همچین چیزی
عادی است؟

من زیاد مطمئن
نیستم،
دکتر.

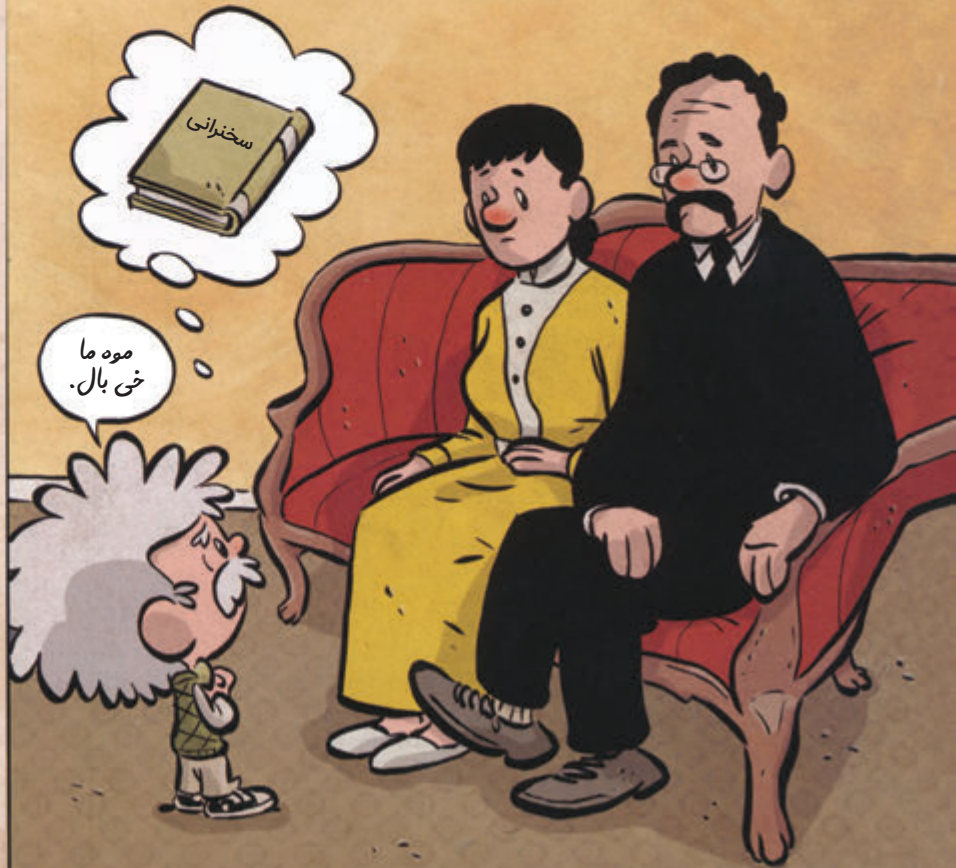
اوضاع روبه‌راه نشد.
من همه‌چیز را به روش خودم انجام می‌دادم. وقتی که خودم می‌خواستم.
تا وقتی سه‌ساله شوم، حرف نمی‌زدم.
و وقتی زبان باز کردم، حرف‌زدنم آن‌قدر عجیب بود که خدمتکارمان
به‌هم می‌گفت...





بعضی‌ها می‌گویند من دیر زبان باز کردم، چون با
کلمه‌ها فکر نمی‌کردم.
فکرکردن من با تصاویر بود.

حتی وقتی شروع کردم به حرف‌زدن، هر جمله را توی
ذهنم تکرار می‌کردم؛ بی‌صدا لب‌هایم را تکان می‌دادم و
برای خودم زمزمه می‌کردم تا هر کلمه را درست ادا کنم.





وقتی کوچک بودم، بچه‌های فامیل بیرون از خانه بازی می‌کردند و همه‌جا را می‌گشتند.
من دوست داشتم تنها بازی کنم.
پازل درست می‌کردم، به کبوترها غذا می‌دادم یا فقط خیره می‌شدم به قایق اسباب‌بازی‌ام
که توی سطل آب شناور بود.
وقتی دیگران من را می‌دیدند، بهم می‌گفتند...

